سجايا جمع سجيه بمعنى خصلت ودر اصل سجايي بود يا واقع شد بعد الف جمع ودر مفرد زائده بود يا را همزه بدل کردند سجاءي شد بعده قاعده يافتند که دو همزه در یک کلمه آیند اول آنها مکسور ثانی را یا بدل کردند سجائی شد باز قاعده یافتند که همزه ... واقع شد بعد الف جمع

سوال لفظ موصوف بر منعوت ...

چرا تقدیم کرده جواب وصف کثیر الوقوع ونعت قلیل الوقوع یا آنکه وصف عام است

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الموصوف بالتصريف المنعوت بالتخفيف الذي نعماءه صحيح على العباد غير معتل بعلل طاعات العباد والصلوة على رسوله محمد المضاعف قدره على الانبياء الامجاد وعلى آله واصحابه الذين هم غير مهموز سجاياهم الى يوم التناد اما بعد فقد قال العبد الضعيف الراجي الى رحمة ربه القوي ظهير بن محمود بن مسعود بن العلوي خفف الله اثقالهم وحقق آمالهم

بدان علمک الله تعالی که جمله اسما و افعال بر چهار گونه است

و مهموز و معتل و مضاعف اما صحیح آن باشد که حرفی ا[ز]

اصلی وی حرف علت و همزه نباشد و دو حرف

وی از یک جنس نباشد چون ضَرَبَ و نَصَرَ و حَجَرَ و جَعْفَ[ر]

و مهموز آن باشد که حرفی از حروف اصلی وی همز[ه]

باشد و آن سه نوعست مهموز فا چون اَمَرَ و اَمْرٌ و مهموز عین

سَأَلَ و سُؤَال و مهموز لام چون قَرَءَ و قِرَاءَة و معتل آن با[شد]

که حرفی از حروف اصلی وی حرف علت باشد و حروف ع[لت]

سه است واو و الف و یا که مجموع وی وای باشد پس

حرف علت در اول کلمه باشد معتل فا و مثال گویند چون و[عد]

و یسر و اگر در میان باشد معتل عین و اجوف گویند چون ق[ال]

و باع و اگر در آخر کلمه باشد معتل لام و ناقص گویند

چون دَعَا و رَمَی و اگر دو حرف علت در یک کلمه

اما هر دو یکجا باشد آن را لفیف مقرون گویند

و شَوَی و دَوَی و اگر یک جا باشد لفیف

...ف مقرون گویند چون طوی و قوی و مضاعف آن باشد که

...حروف اصلی او دو حرف از یک جنس باشد و آن بر دو نوع است

... ثلاثی که عین و لام وی از یک جنس باشد چون شر و شب و ...

... فاء کلمه و لام اول و عین کلمه و لام ثانی او از یک جنس باشد چون

... زلزل و تعلقل بدانکه اعلال تغیر دادن حرف علت بود برای

... تخفیف چون قال حذف افکندن حرف علت بود چون

... ابدال داشتن حرفی بجای حرفی دیگر بود چون راس

... اسکان افکندن حرکت بود چون یدعو ادغام آوردن دو

... حرف متجانس بود یکبار در تلفظ چون مد اصول مهموز

... اگر ساکن باشد در اسم یا در فعل روا باشد که وی را بدل کنند بحرف

... علتی که مناسب حرکت ماقبل همزه باشد و اگر متحرک باشد بدل

... حرف علتی که ماقبل همزه است اگر ماقبل همزه واو و یا است

... ساکن مده زائده باشد یا یاء تصغیر بدل کنند بر اسے

تخفیف چون رأس و ذیب و بوس و مقروءة و خطیئة و افیس
اگر دو همزه در یک کلمه بهم آیند و همزهٔ دوم ساکن باشد واجبست
ابدال همزهٔ دوم بحرف علتی که مناسب حرکت همزهٔ اول باشد
برای تخفیف چون آمن و اومن و ایمانا و اگر همزهٔ دوم متحرک
باشد واجب بود ابدال او بیا اگر ما قبل همزه مکسور یا همزه خود
مکسور باشد و بواو در غیر این چون جاء و ایمة و اوادم و حکم
همزهٔ مفتوح در باب ابدال حکم همزهٔ ساکن است اگر ما قبل همزه
مکسور یا مضموم باشد چون میر و جون و اوذن و هر همزه که متحرک
باشد و ما قبل او ساکن روا باشد که حرکت همزه نقل کنند و ما قبل
او دهند اگر سکون ما قبل همزه لازم نباشد و همزه را حذف کنند
برای تخفیف چون یسل و یری خاه و مری و بری و اخوات ایشان
و در کل و خذ حذف واجبست بخلاف قیاس و در مر جائزست
برخلاف قیاس و در اکرم که در اصل أأکرم بوده است همزهٔ دوم

حواشی زبده متعلق صفحه هفتاد و هشتم

قوله آمر [illegible]

قوله جاء

واعلم انه در اصل جایئ بود

بیای مشدده ... بکسر همزه [illegible]

قاعده قائل بعد قاعده ... همزه را ... قلب کردند

ثانی را بیا بدل کردند اجتماع ساکنین ...

واعلم در اصل ... همزه اول ...

اول قاعده ... همزه اول و سکون همزه ثانی ...

دوم همزه ... ثانی را بیا بدل کردند ...

همزه دوم را بواو بدل کردند ...

جواب در صورت ابدال همزه دوم بالف ...

علامت ... جمع ... باعتبار بود ...

شرح سراج قوله ... همزه مکسور ...

باشد چنانچه در ... ۱۲

[illegible]

جواب داد که حذف همزه ... خلاف قیاس است برای تخفیف

شرح مولوی سراج الدین ۱۲

حذف کرده شد بر خلاف قیاس برای تخفیف و اخوات او را چون لن
تکرم و مانند او حمل کرده شد بر اکرم اصول معتل هر واو
ساکن که میان یا و کسره تحقیقی یا تقدیری افتد و حرکت یا مخالف واو
باشد آن واو بیفتد چون یعد و یهب که در اصل یوعد و یوهب
بوده است بعده در یهب باعتبار حرف حلق ها را فتحه دادند
و حرف حلق برای فتحه علت مجوزه است نه موجبه پس فتحه ولیکن
لازم نباید و واو از اخوات او چون تعد و اعد و نعد تیرا شد و از مصدر
او چون عدة که در اصل وعد بوده است واو حذف کرده شد برای
تخفیف بعده عین را کسره دادند و عوض واو تا در آخر آوردند عدة
شد هر واو یکه ساکن غیر مدغم باشد و قبل او مکسور آن واو
یا گردد برای تخفیف چون میزان که در اصل موزان بوده
و واو عده را حذف کردند از جهت موافقت باب زیرا که
در حذف تخفیف زیاده است از قلب واو بیا

۸۰

هر یائیکه ساکن غیر مدغم باشد و ماقبل او مضموم آن یا واو شود
چون موقن که در اصل میقن بوده است هر واو و یای اصلی
که متصل تای افتعال افتد تا شود و تا در تا مدغم گردد چون
اتقد واتسر که در اصل اوتقد وایتسر بوده است و در اوتقد
واو را یا نکردند زیرا چه قرب تای افتعال قلب واو بتا اقتضا
می کند و کسرهٔ ماقبل در معرض زوال است بسبب
احتمال سقوط همزهٔ وصل پس معارض نگردد مر قرب تای
افتعال را هر جا که دو واو در اول کلمه جمع شود و هر دو متحرک باشد
واجب بود ابدال واو اول بهمزه چون اواصل اگر یک واو در اول کلمه
مضموم باشد یا مکسور جائز باشد ابدال او بهمزه چون اجوه واشاح
و در واو مفتوح نیز قلب آمده است در بعضی مواضع بر خلاف
قیاس چون احد واناة هر الفیکه ماقبل او مضموم باشد واو شود
چون ضورب واگر مکسور باشد یا شود چون محاریب هر واو

۸۱

ویا که متحرک باشد بحرکت لازم وما قبل او مفتوح باشد لفظه
لازم و کلمه از التباس بغیر المین باشد و بر وزن فعلان و
فعلی نباشد ولام کلمه حرف علت نباشد ودر معنی آن واو
ویا که تصحیح وی واجب نباشد ودران کلمه تعلیلی دیگر از جنس
وی نیفتاده باشد واجب بود ابدال آن واو ویا بالف برای تخفیف
چون قال وباع ودعا ورمی واگر با وجود این شرائط تصحیح کنند شاذ
بود چون قَوَد وغَیَب وخَوَنة وحوکة بخلاف دعوا ورمیا ودوران
وهیمان وصوری وحیدی وعوِر وصید وطوی وقوی هر ماضی
معتل العین که مفتوح العین باشد وضمیر مرفوع بارز متحرک بدو متصل
شود اگر واوی باشد نقل کنند بضم واگر یائی باشد نقل کنند بکسر
وحرکت واو ویا نقل کنند وبا قبل دهند بعد ازالت حرکت
ما قبل تا ضمه دلالت کند بر واو وکسره بر یا نزدیک حذف واو
ویا برای اعتبار اجتماع ساکنین چون قلت وبعت بخلاف

خفت زیراکه اصل دلالت بر بابست واین در قلت وبیت ممکن
نیست از سبب فتحه فا وعین و در طلت و بیت هر دو دلالت وجود

هر واو که در مصدر بود و در فعل او تعلیل شده باشد وما قبل او مکسور
باشد یا شود چون قیام قیاما بخلاف قام قواما هر واو یکه در واحد
ساکن باشد وبعد او الف جمع افتد وما قبل او مکسور باشد یا شود
چون روض ریاض وحوض حیاض هر واو ویا که در مستقبل
ومانند آن متحرک بود وما قبل وی ساکن باشد بسکون غیر لازم
روا باشد که حرکت آن واو ویا را نقل کرده بما قبل دهند برای موافقت
ماضی چون یقول ویبیع ومقول ومبیع واگر حرکت فتحه بود
آن واو ویا را بدل کنند بالف اگر آن واو ویا ملاقی ساکن نباشد
تحقیقا یا تقدیرا ولام کلمه حرف علت نباشد وزیادت مشترک
میان اسم وفعل در اول کلمه نباشد وکلمه برای تعجب نباشد
چون یقال ویباع بخلاف مقوال واقوسی وابیض واقول

فی ما قوله واگر با وجود این شرائط تصحیح کنند شاذ بود چون استحوذ
و عین کلمه مصدر باب افعال و استفعال قلب کرده شود بالف
برای موافقت ماضی او حذف کرده شود و از جهت اجتماع ساکنین
و تا در آخر عوض داده شد چون اقامة و استقامة هر واو و یا که متحرک
باشد و ما قبل او ساکن حرکت بران واو و یا دشوار ندارند بلکه اگر
حکم آن واو حکم حرف صحیح است چون دَلْو و ظَبْی و اگر ما قبل
واو و یا متحرک بود بضمه یا بکسره ضمه و کسره بران واو و یا دشوار
داشته ساکن کنند برای تخفیف چون قِیل و بِیع و یدعو
و یرمی هر واو و یا که بعد الف اسم فاعل افتد و در فعل
و تعلیل شده باشد بدل کرده شود بهمزه باعتبار اعلال
فعل چون قائل و بائع بخلاف عاوِر و صائد هر واو و یا که
در طرف افتد یا در حکم طرف نزدیک اتصال چیزیکه زائد بود و
پیش از وی الف زائد باشد همزه گردد چون کسائر

۸۵

ورواو وعداوة وسقاوة همزه زائده كه بعد الف جمع
افتد همزه شود چون صحائف وعجائز ورسائل بخلاف معائش و معاون
و همزهٔ مصائب بر خلاف قیاس ست هر واو كه در طرف افتد یا در
حكم طرف و قتیكه متصل شود بكلمه چیزیكه اتصال و لازم نباشد چون
الف ضمیر و تای تانیث و ماقبل او مكسور باشد ان واو یا شود و
چون و عی و جبابه دا عیتهٔ هر واو كه در كلمه ثالث باشد چون رابع
گرد یا زیاده از رابع و حركت ماقبل مخالف واو باشد یا شود چون
اعلیت و استعلیت هر حرف علت كه در آخر كلمه ساكن باشد در حال
جزم و وقف ساقط شود و علامة للسكون چون لم یدع و لم یرم و ادع
وارم هر جا كه اجتماع ساكنین شود اگر اول حرف مده زائده یا غیر مده
باشد و مده حرف علت ساكن كه حركت ماقبل او موافق او باشد و
دوم مدغم فیه باشد در یک كلمه حذف نكنند و این اجتماع ساكنین
روا باشد چون دابه و خویصه و تمحیص در حال وقف چون زید

وعمو و واگر نه مده حذف کرده شود چون یغزو الجیش و تولی الحق وعجب
مده را حرکت داده شود چون اخشوا الله واخشی الله اگر هر دو حرف
صحیح ساکن در دو کلمه باشد اول را حرکت دهند چون اذهب اذهب
واگر دریک کلمه باشد دوم را حرکت فتحه دهند باعتبار خفت وکسره
از جهت اصلیت در تحریک ساکن وضمه از جهت متابعت ما قبل
اگر ما قبل مضموم بود چون مد مد مد هر جا که واو و یا بهم آیند و اول
ساکن باشد و بدل از چیزی نباشد و محمول بر جمع تکسیر نباشد و کلمه از التباس
ایمن باشد واو را یا کنند و یا را در یا ادغام کنند برای تخفیف و ما قبل او را کسره
دهند اگر مضموم باشد چون مرمی اصول مضاعف هر جا که دو حرف
صحیح از یک جنس یا از یک مخرج یا از دو مخرج متقارب بهم آیند
و کلمه ملحق برباعی نباشد و از التباس ایمن باشد و حرف دوم متحرک
باشد اگر اول ساکن بود در دوم ادغام کنند و اگر متحرک باشد ساکن
کنند اگر ما قبل او ساکن نباشد و حرکت را نقل کرده بما قبل دهند

اگر ما قبل ساکن باشد بسکون غیر لازم پس ادغام کنند مگر در مثل
تنزّل و تتباعد چون مدّ یمدّ و عدّتّ و لبتّ که در اصل عددت
و لبثت بوده است هر جا که حرکت حرف دوم واجب است ادغام هم
واجب است چون مدّ و هر جا که حرکت حرف دوم جائز است ادغام نیز
جائز است چون لم یمدّ و هر جا که حرکت حرف دوم ممتنع است ادغام
نیز ممتنع است چون مددن و در دو کلمه حرف صحیح اگر ما قبل اول
ساکن باشد چنانچه قرم مالک و یا دو همزه باشد چون قد جاء اشراطها
یا اول مدّه باشد چنانچه فی یوم و یا اول هاء سکته باشد چنانچه مالیه
هلک یا اول مدغم فیه باشد چنانچه ربّ بکر پس ادغام ممتنع بود
و در بعضی از کلمات مضاعف قلب آمده است چون تقضّی البازی
و در بعضی حذف آمده است چون ظلت و مست بر خلاف قیاس
هر جا که دو تا در اول کلمه جمع شوند روا باشد که یکی را حذف کنند برای تخفیف
چون تنزل و تناهی

الحمد لله که نسخهٔ زبده در ماه اکتوبر سنه [illegible] عیسوی مطابق ماه رمضان المبارک سنه [illegible] هجری
در مطبع منشی نول کشور باختتام رسیده لائق پسند قدردانان گردید

حکایت نفس متکلم اثبات فعل مضارع معروف اصل اولی ان اضرب ایدی همزه ثانیه قاعده قد اطلع افتاده ایله تمام شده

بسم الله الرحمن الرحیم

سوال قوله ان اضرب ... جواب صیغه

بحث فعل ... اثبات فعل مضارع معلوم ...

بسم الله الرحمن الرحیم

زبده تشحید سؤال ... جواب صیغه واحد ...

... نون خفیفه ... بالتقای ساکنین افتاد ... التباس ... اشتباه ...

... نون خفیفه ... تثنیه ... جمع مؤنث ... الف ... اجتماع ساکنین ...

فعل ماضی معروف از امثال ... واحد مذکر غائب

زبده تشحید

[illegible]

شرح وقایہ ۔ عربی ناتمامی
جواہر القرآن ۔ مجموعۂ الفاظ قرآنی مطبوعہ گلشن احمدی
تسہیل البیان فی علوم القرآن مصنفہ مولوی محمد حسین الہ آبادی
تحفہ زینت القاری فی ۔۔۔ ترجمہ اردو میں
مجموعہ خطب مشہور انتخاب بہ ترجمہ مولوی محمد اسمعیل دہلوی
قواعد فارسی ۔ سے پارہ عم نقل عکسی
ضمیمہ الحزبی ۔ چند حدیثیں مشکوۃ شریف کی نقل مع ترجمہ ہیں ۔
اصل الاصول نحو ۔ مسائل نحو کا بیان ہے ۔
ادلۃ المسائل ۔ یہ کتاب مذہب اہل سنت کی نہایت معتبر
کتاب علمی فقہ حنفیہ درسی کتاب ہے جو مسائل فقہ کو بہت استدلال
سے ساتھ بیان کیا ہے اور حاشیہ بھی ہے
حاشیہ عبد الغفور ۔ شرح ملا جامی کا حاشیہ ہے
فتاوی کفایۃ المفتی ۔ ۔۔۔ فتاوی قاضیخان سے اور

فتاوی عالمگیری بخط ۔۔۔ اور ترجمہ کا اسکو ۔۔۔
صیانۃ المومنین ۔ شرح ۔۔۔ مولوی عبد الغنی احمد نگری ۔
کرامت بخش ۔ خط نستعلیق از ۔۔۔ صاحب ۔
زبدۃ الکلام شرح شرح سراجیہ علم الفرائض میں مخشی اور مشہور درسی کتاب
از سید شریف علی جرجانی مطبوعہ مطبع احمدی ۔
رسالہ الکنز المرصوفہ المجیدیہ فی تحقیق الشہداء الاخروۃ ۔ مصنفہ
محمد عبد المجید خان صاحب المدار المہام والی ٹونک یہ کتاب زبان عربی
میں ہے
مختصر فارسی ۔ تصنیف مولوی محمد عبد اللہ بلگرامی صرف میں ۔
مقامات حریری عربی ۔ تصنیف علامہ شیخ احمد حریری مطبوعہ
مصری نقل مع ہوئی ہے اور اسکا ترجمہ اردو میں ۔۔۔

کتب لغت اردو و فارسی و عربی

منتخب اللغات ۔ مصنفہ حکیم عباس علی صاحب زبان اردو میں ۔۔۔
الفاظ کو بطور لغت تصنیف کیا ہے ۔
لغات المنتخب ۔ تصنیف مولوی سیف اللہ صاحب مطبوعہ ۔۔۔
منتخب اللغات ۔ مشہور کتاب لغت کی ہے ۔
کشف اللغات ۔ مطبوعہ ۔۔۔ دو مجلد ہیں ۔
غیاث اللغات ۔ مع چراغ ہدایت مصطلحات خان آرزو ۔
کریم اللغات ۔ تصنیف مولوی کریم الدین صاحب ڈپٹی انسپکٹر
تعلیم لاہور لغات مروجہ فارسی و عربی ہیں ۔
نصاب الصبیان ۔ ابو نصر فراہی کی تصنیفات سے ہے ۔
برہان قاطع ۔ لغت اور محاورہ و اصطلاحات فارسی میں مستند ہے
نفائس اللغات دیسی ہندی کے لغات کی تحقیقات و ترجمہ زبان
عربی و فارسی کے لغات میں تلفظ و بالاستعارہ ہے مصنف اسکو
مولوی اوحد الدین بلگرامی ۔
فرہنگ جہانگیری ۔ لغت کی کتاب مشہور دو جلد میں

مصباح المنیر ۔ لغت عربی مستند ۔۔۔ کے مطبع کی کتاب ہے
نقل کی گئی ہے نہایت صحت کے ساتھ ۔
صراح ۔ لغت میں مشہور معتبر کتاب دو جلد میں ہے ۔
قاموس کامل ۔ دو مجلد مشہور کتاب ہے ۔
امان اللغات ۔ تصنیف مولوی امان الحق صاحب مدرس ۔۔۔
مجمع بحار الانوار لغت حدیث ۔ یہ کتاب لا جواب حاوی لغات ۔۔۔
و حدیث مسمی بہ مجمع بحار الانوار مصنفہ عالم نوری فاضل المسمی ۔۔۔
المفاخر مولانا شیخ طاہر ۔۔۔ در حقیقت جیسا کہ قاموس ۔۔۔
عرب کا حاوی ہے ویسی ہی یہ کتاب جامع لغات خاص احادیث سرور کائنات
کی الواقع صاحبان علم دوست ضرور یا الضرور اس کتاب نایاب
کی خریداری اور مطالعہ سے لطف و افراد اٹھائیں گے
مکاشفات رضوی ۔ شرح مثنوی معنوی مولوی روم شرح حل اشعار
مشکلات مثنوی کے لئے کافی و وافی ہے تصنیف مولوی محمد رضا ۔
مطابق تقطیع مثنوی شریف مطبوعہ مطبع ہذا ۔

کتب مذہبی اسلام فارسی و عربی

بدائع منظوم مسائل فقہ میں ہے ۔
تذکرۃ المعاد ۔ قاضی ثناء اللہ پانی پتی کی تصنیف بیان معاد میں
ناجی ۔ مشہور کتاب مسائل فقہ کے
تفسیر القلندر رسالہ تحریر الانور ۔۔۔ قلندر ۔۔۔ بیان میں
مدارج النبوۃ ۔ تصنیف شاہ عبد الحق دہلوی مشہور کتاب ہے
منتہی الکلام ۔ مولوی حیدر علی فیض آبادی مناظرہ مذہب
شیعہ و سنی ۔
مسلک المتقین ۔ منظوم علماء ولایت نے اس میں مسائل حنفیہ
فقہ کے مبسوط مندرج کئے ہیں
فتوح الحرمین ۔ منظوم فارسی مع نقشہ جات از کلام حضرت محی الدین ۔۔۔
تقویۃ الایمان مع تذکیر الاخوان اردو و احادیث و مسائل فقہ میں ۔۔۔ مولانا محمد اسمعیل

تفسیر حسینی ۔ یہ کتاب قرآن مجید کی تفسیر میں ملا حسین واعظ سے
مشہور ہے نہایت خوشخط و صحت کامل کے ساتھ اس مطبع میں چھپی
سراج المنیر ۔ یہ تفسیر قرآن مجید کی اعلی درجہ کی چار جلد میں اول چھاپہ ہوا
روضۃ الشہداء ۔ تصنیف ملا حسین واعظ ۔
فتاوی برہنہ ۔ اسمیں مسائل دینیہ فقہیہ مذہب ابو حنیفہ کا ۔۔۔
جواہر بیان ہے مصنفہ محمد نصیر الدین مرحوم مفتی لاہور کی چھاپا
خوشخط اہتمام بلیغ سے طبع ہوا ۔
فتاوی عالمگیری ۔ یہ فتاوی لا جواب ہے کہ بتکرار اشرف ہندوستان
و الحرمین الشریفین کو فقہ کا مدار اسی فتاوے پر ہے اسکی چار جلد ہیں ۔
سفینۃ الاولیا ۔ تصنیف شاہزادہ دارا شکوہ ۔
رسالہ فرائض ۔ مصنفہ ناصر الدین صاحب تقسیم ترکہ میں ۔

ہیر [illegible] مشہور ہے مجالس [illegible] مجلس —
تحفۃ المجالس [illegible] مشہور ہے —
شافعیہ الفرائض مع شرح [illegible] الفرائض
میزان الفنون — تصنیف مولوی محمد [illegible] خان صاحب شہید —
طب القلوب فارسی — تصنیف شاہ عبد الحق دہلوی —
نفحات الانس مع سلسلۃ الذہب — مصنفہ عبد الرحمن بن احمد الجامی احوال و کرامات اولیاء اللہ
علامہ عشر اسلامیہ مسائل و رائف جس کو سید القضاۃ مولوی [illegible] ہیں کاروائی ہوئی ہے —
مسائل الشیعہ — تصنیف ملا معین الدین کاشی بیان شرائف احوال حضرت خاتم النبیین علیہ [illegible] و تصنیف
[illegible] بہ جواب مسائل مولوی غلام حسین صاحب —
عینی شرح کنز مسائل فقہ میں [illegible] کتاب ہے
ترجمہ فارسی ہدایہ مع حاشیہ الشیعہ ترجمہ و شرح فارسی منقول از [illegible] جو چند علما نامدار نے [illegible] تصحیح [illegible] ہے
فتح القدیر شرح محمود شیخ الاکمال [illegible] مع ہدایہ کامل — تصنیف شیخ الاسلام کمال الدین ابن ہمام و تکملہ تصنیف علامہ [illegible] الدین

الف ہی یہ کتاب شرح ہدایہ فقہ میں [illegible] و مشہور اور [illegible] ہر صفحہ کے [illegible] میں مرقوم ہے —
تحفۃ الصفاعت — رسائل [illegible] — [illegible]
تحفات علی [illegible] مشہور ہے —
فوائد احمدیہ [illegible] تصنیف مولوی [illegible]
عینی شرح ہدایہ [illegible] — تصنیف الشیخ الاجل [illegible]
ابا محمد محمود بن احمد العینی ہے اس کتاب کی [illegible] ہندوستان میں صرف ایک نسخہ [illegible] اور پورا نسخہ اس نایاب کتاب کا [illegible] چھپ گیا
کنز الدقائق مع [illegible] — بیان مسائل فقہ [illegible]
ہر [illegible] عالم [illegible] کی —
کنز الدقائق فارسی [illegible] تصنیف [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] مستند ہے —
انوار المعارف — رسائل [illegible] فارسی —
[illegible] حاشیہ [illegible] شیخ الاسلام [illegible]
[illegible] اصول [illegible]
کتب کو [illegible] بیا [illegible] علم [illegible] ہے

کتب طب زبان فارسی

اکسیر اعظم [illegible] کتاب فن طب میں [illegible] و رسالہ
[illegible] محمد اعظم خان [illegible] مطلب نام جہان [illegible] مصنف [illegible] حمید
[illegible] طب اکبر [illegible] و غیرہ [illegible] تجربات [illegible]
[illegible] فرمائی یہ کتاب چار جلدوں میں ہے —
خلاصۃ التجارب طب — تجربات حکیم علوی خان [illegible]
[illegible] حکیم [illegible] رسالہ [illegible] طب کی کتاب ہے
مجربات اکبری مع [illegible] — تصنیف حکیم محمد اکبر [illegible] حکیم ارزانی —
کشف الحکمت — حکیم محمد [illegible] خان کی تصنیف [illegible]
شفاء الیقان [illegible] طبع ہوئی
کفایہ منصوری — مشہور کتاب معالجات اور تشریح میں ہے
ضیاء الابصار — فن طب میں تصنیف حکیم محمد [illegible] خان صاحب کی —
مجربات رضائی — معالجہ امراض [illegible] کثرت سیاحت و [illegible] میں بہت لکھی ہیں —
دستور العلاج — [illegible] طبع ہوا ہے —
میزان الطب — [illegible] مشہور [illegible] درس کی کتاب ہو [illegible] حاجی محمد [illegible] مشہور [illegible]
[illegible] طبع ہوئی —
طب اکبر تصنیف حکیم محمد اکبر ارزانی فن طب میں مستند کتاب ہے —
مطلب علوی خان — مجربات علوی خان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

علاج الامراض وغیرہ
اکمل العلاج — رسالہ غریبہ و عجائبہ عجیب حاوی [illegible]
حکیم [illegible] بن مہابت خان خانخانان [illegible]
محمد [illegible] شاہ غازی یہ کتاب خاص طریقہ آسان [illegible] میں مستند یادگار ہے —
طب یوسفی — مشتمل بر رسالہ جات رسالہ [illegible] رسالہ [illegible]
[illegible] — لطافت یوسفی — رسالہ ماکول و مشروب [illegible] حفظ صحت بدن — رسالہ بحران — مشہور کتاب ہے —
[illegible] — تصنیف حکیم صادق علی خان [illegible] حکیم [illegible]
دہلوی [illegible] معالجہ [illegible] ضروری [illegible] ہیں
مخزن الادویہ مع تحفۃ المومنین فارسی — طب میں مشہور کتاب
قرابادین قادری فارسی — تصنیف حکیم محمد اکبر ارزانی مصنف طب اکبر و میزان الطب وغیرہ سے مشہور کتاب ہے —
علاج الابدان — یہ کتاب فن طب میں نایاب ہے تالیف حضرت حکیم [illegible] صاحب کی علاج امراض انسان کا [illegible] عبارت [illegible] شائع کیا ہے —
کنز الاسرار — تصنیف حکیم [illegible] صاحب [illegible] مسائل طب میں —
[illegible] — علم طب کی کتاب —
کامل الصناعۃ مقالہ اولی و دوم تصنیفات علی بن العباس [illegible] مشہور کتاب [illegible] فن طب کی ہے —
[illegible] شرح [illegible] نظامی